

احیای حکمت عملی رمز تحقق اخلاق و معنویت

الهام عباسی

مقدمه:

«برای جمهوری اسلامی مهم است که چرا بماند و چگونه بماند.» همه‌ی حرف در همین است. مرز پررنگ میان انقلاب اسلامی و هر انقلاب دیگری در جهان همین است که جمهوری اسلامی به چرا و چگونه ماندن اهمیت می‌دهد؛ لذا به هر قیمتی ماندن را اساسا مشروع نمی‌داند. «گام دوم» انقلاب، تفسیر و تبیین دقیق و عالمانه‌ی چگونه ماندن است. هر کس که گمان می‌کند سهم و وظیفه‌ای در این حرکت تحول خواهانه‌ی جهانی دارد، در هر مقامی، باید حداقل یک‌بار خود را به چالش بکشد که «چرا و چگونه» «چگونگی» راهی که می‌رویم به راه، هویت، اعتبار و مشروعیت می‌دهد و گرنه خیلی‌ها پیش از ما با آرمان آزادی و استقلال انقلاب کرده‌اند. این عبارت کوتاه، شجاعانه و حکیمانه، منطق اتخاذ هرگونه راهبرد و روشی است که در فهم و تبیین موضوعات مختلف باید لحاظ شود؛ یعنی در تک تک توصیه‌های هفت‌گانه‌ی «گام دوم» و مهم‌تر از همه در توصیه به «معنویت و اخلاق» که بی‌حضورشان، هر دستاوردی هیچ است.

در فهم این که انقلاب اسلامی و به تبع آن معنویت و اخلاق، چرا بماند و چگونه بماند، باید به سیاق و روح کلی حاکم بر متن توجه کرد. متن در سیاق «حکمت عملی» نوشته شده است و هیچ ارجاع مستقیم و مشخصی به عقل محض یا نقل محض ندارد. سراسر متن پر است از ارجاعات متعدد به خودآگاهی تاریخی ملت ایران، به تاثیر و اهمیت پررنگ جوانان و به تلاش‌های دسته‌جمعی و مخلصانه‌ی مردم. متن با توجهی بی‌سابقه بر پیوستگی و تکرر ملتی نوشته شده که از پس تاریخی پر از چالش، آزمون و خطا، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها انقلاب را به چهل سالگی رسانیده‌اند. سیاق متن به رسمیت شناختن این پیوستگی و دیدن نقش تاریخی ملت ایران است که البته به لطف الهی و در سایه‌ی ارتباط همه‌ی این تلاش‌ها به تفکر اسلامی محقق شده است؛ لذا متن به هیچ عنوان قابل تقلیل به یک منظر خاص و یک‌جانبه هم‌چون: سیاست، فقه، فلسفه‌ی نظری، کلام و امثال آن نیست.

بر این اساس، اولین شاخصی که خود متن برای تحقق خود و خصوصاً اخلاق و معنویت ارائه می‌کند، احیای «حکمت عملی» است؛ یعنی مظلوم‌ترین و بی‌متولی‌ترین دانشی که اتفاقاً بیش از هر چیز دیگر می‌تواند برنامه‌ی عملی تحقق «گام دوم» را به دست دهد. این نکته پرداخت و تشریح مفصل‌تری می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد؛ اما آن مقدار که برای فهم امکان‌های تحقق اخلاق و معنویت در وضعیت کنونی به کار ما می‌آید، اجمالاً فهم این مهم است که «گام دوم» هرگز به عنوان یک دستورالعمل حکومتی از طرف یک رهبر انقلابی برای تحمیل نظریه یا تشخیص فقهی-کلامی، یا منافع سیاسی حکومتی نیست. «گام دوم» صمیمانه‌ای است که نه فقط برای مردم، بلکه با خود مردم نوشته شده است و نه تنها جوانان را اصلی‌ترین مخاطبان خود دانسته بلکه تفسیری مردمی، تاریخی و پیوسته از لحظات گذشته‌ی انقلاب به دست داده است. حضرت آقا متوجه هستند که نوک پیکان حمله‌ی دشمن و حتی ریشه‌ی بسیاری از ضعف‌های انقلاب، بیش از آن که متوجه مبانی نظری و عاملیت و قدرتمندی اسلام باشد، متوجه عاملیت و موضوعیت ملت ایران است. عاملیت و موضوعیت؛ یعنی برده‌ی غرب و دشمن شدن؛ یعنی موثر، انتخاب‌گر و تعیین‌کننده بودن. متن، صریحاً و بارها این نکته را به جوانان تذکر می‌دهد و آن را به رسمیت می‌شناسد. این از شگرف‌ترین محورهای «گام دوم» است. بحث، فقط در اعتماد کردن به جوانان و روحیه‌ی جوان‌گرایی حضرت آقا نیست بلکه نکته در فهم عمیق و شجاعانه‌ی ایشان از جایگاه تکرر و عرف

است. چیزی که ما برای احیای «حکمت عملی» محتاج آنیم.

به جهت به رسمیت شناختن این تکرر در عین رابطه‌اش با ثابت الهی است که می‌نویسند: «اخلاق و معنویت البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند.»

قدرت قاهره در برابر اخلاق و معنویت

قدرت قاهره، تنها قانون، چماق، بگیر و ببند و فرمان‌های حکومتی نیست. قدرت قاهره در وهله‌ی نخست در تفکر و منطق نظریه‌پردازی ما پیدا می‌شود، جلوه‌ی بعدی آن در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است. قدرت قاهره؛ یعنی بخواهیم نقل و حدیث و کلام و ثابتات حکمت نظری را با دادن کمترین حق عاملیت به مردم و جامعه، تحلیل کنیم و براساس آن دستورالعمل‌های فرهنگی و اخلاقی صادر کنیم؛ یعنی ندیدن و نفهمیدن کثرات عالم در نسبت با حقایق ثابت الهی. در یک کلام؛ یعنی فقدان حکمت عملی. این روند است که تاجر و دیکتاتوری می‌آفریند. متن، هم در سیاق کلی خود و هم در تک تک تبیین‌ها و توصیه‌های خود درباره‌ی آن هشدار می‌دهد.

قدرت قاهره؛ یعنی سیاست‌گذاری فرهنگی و اخلاقی، دیکته کردن مشهورات نظری و دینی برخی و تقلیل خرد حکمی به یکی از اجزای خود؛ مثل نقل یا عقل نظری، بدون در نظر گرفتن بضاعت مردم، ظرفیت‌ها و بسترهای اجتماعی در امر هدایت و تکامل انسان؛ یعنی یک نوع جبر و انجماد فکری که به مدل کار فرهنگی و تبلیغ دینی تسری می‌یابد. هر نوع تفکر و کار فکری- فرهنگی که با تاکید صرف بر «اصول» باشد طوری که در عین حال نخواهد، مردم، تکرر و بسترهای ایجاد و قبول از طرف مردم را بفهمد، شکلی از دیکتاتوری و روش برخورد از طریق قدرت قاهره است.

البته این خوانش و روش عمل، در نهایت به سبب ناکارآمدی، شنیده نشدن و روی گردانی مردم از وسیله‌ها و دستگاه‌هایی می‌افتد که ضدمبانی خود عمل می‌کنند. روی داده‌های اخیر رسانه‌ای کشور می‌تواند مثال روشنی از این وضع باشد. شبکه‌ی سه سیما، فارغ از این که اساساً دور از انتظار مدیر تحصیل کرده‌ی آن است، برنامه‌ای را روی آنتن برد که آشکارا خلاف مبانی اخلاقی و فقهی اسلام است. مسأله‌ی اصلی، انحراف منطق فهم ما از حقیقت، به منطق فهم مادی‌گرایانه‌ی غرب است؛ که کنش معطوف به کارآمدی را مبانی خود قرار داده است. نباید تعارف و مصلحت‌اندیشی کنیم. تلاش‌های غرب رسماً برای جلوگیری از تحقق عینی آرمان‌های انقلاب اسلامی از طریق حذف عاملیت مردم، به انفعال کشاندن آن‌ها و ناامیدی از وضع موجود عمل می‌کند.



اصلی‌ترین روش آن‌ها انتقال منطق تحلیل غربی به ملت ماست؛ یعنی منطق کارآمدی و مادی‌گرایانه با معرفی مصادیق مشخصی از کارآمدی، براساس همین منطق است که می‌کوشد انقلاب ما را ناکارآمد و ملت ما را منفعل و تحت سلطه نشان دهد.

نکته این‌جاست که برای فعال کردن جامعه، جدی گرفتن آن و تبدیل آن به عاملیت و موضوعیت، روش و راهبرد اساسی، احیای حکمت عملی است که ذیل آن بتوانیم تفسیر درستی از به رسمیت شناختن تکثر و جایگاه عرف در نسبت با اصول اسلام به دست دهیم. نه این‌که فعالان، مدیران و مسئولان فرهنگی، کار خود را راحت کرده، با یک تفسیر لکنت‌دار سطحی از سرگرمی و برنامه‌سازی، در توافق با منطق رسانه‌ای غرب و تایید وضع موجود برآمده از تهاجم فرهنگی کار کنند. «برنده باش»، «عصر جدید» و چنین نمونه‌هایی را تولید کنند تا مردم را با هر وسیله‌ای پای رسانه‌ی ملی نگاه دارند. تن دادن به منطق غربی در توضیح سرگرمی و سبک زندگی از طریق رسانه‌های خودی، به اضمحلال کشانیدن مردم و تثبیت انفعال و بی‌اخلاقی در آنهاست و این یک خطای تاکتیکی بزرگ است.

مردم باید اعتراض کنند و این بحث باید درگیرد که آنها چه رسانه‌ای می‌خواهند. خواهش آن‌ها چه نسبتی با اصول دارد. اصول و مبانی انقلابی و اسلامی ما باید بتوانند با مردم حرف بزنند. ما به برنامه‌هایی؛ مثل «بدون توقف»^۲ نیاز داریم. این همان آزادی اجتماعی حقیقی است. نشان دادن مرزهای ما با دشمن در این‌جا محقق می‌شود و در این لحظه است که می‌توانیم از تحقق اخلاق و معنویت حرف بزنیم. ما باید توضیح دهیم که چرا نباید «عصر جدید» و «گات تلنت» داشته باشیم یا چگونه باید «گات تلنت» مخصوص خودمان را داشته باشیم؛ به جای آن‌که به بهای جمع کردن مخاطب و با بهانه‌ی احترام به ذات‌های مخاطب، بی‌مهابا حامی و سلبریتی جذب کنیم و برنامه‌های سطحی و ضعیف تحویل مخاطب دهیم.

عاملیت و موضوعیت مردم در این نیست که امیال دستکاری شده و تهییج شده‌ی آن‌ها به واسطه‌ی غرب را دلیل تولیدات تقلیدی و نابخردانه‌ی رسانه‌ای خود قرار دهیم. این در خدمت وضع موجود بودن، در خدمت بی‌اخلاقی و در خدمت انفعال است. عاملیت و موضوعیت مردم در مطالبه‌گری است. در این است که بتوانند در یک فضا و زمینه‌ی معقول و معنوی بپرسند که به چه بهایی برای ما سرگرمی تولید می‌کنید جناب رسانه‌ی ملی؟ این‌جا مسأله، نقد این یا آن برنامه نیست که برای نقد حرف بسیار است، بلکه مسأله، تحلیل کنش‌های برخی از نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی است که در مقام مدیریت و تصمیم‌گیری اگرچه به اصول متعهدند، هنوز سرگردان و مقلد هستند؛ شاید به همین دلیل که تنها بر اصول تکیه دارند، از شجاعت به چالش کشیدن راه‌ها و شیوه‌های موجود و امتحان روش‌های جدید بازمانده‌اند. وسواس حفظ اصول، آن‌ها را متقاعد می‌کند که به وضع موجود باج دهند. مطابق با اصول خود، سلبریتی را سخیف و منحرف و یار سرمایه‌داری و محصول مدرنیته می‌دانند؛ اما برای حفظ همین اصول، دست به دامان سلبریتی‌ها می‌شوند.

لذا تحقق معنویت و اخلاق در وضعیت کنونی غیر از دشمنان خارجی، حداقل دو مانع داخلی جدی دارد: نخست غرب‌گرایان که باید با

«شیوه‌ی معقول با آن‌ها بستیزیم.»^۳ دوم؛ اما مذهبی‌ها و اسلام‌گرایانی هستند که با فهم سنتی و کلاسیک خود از حکومت دینی و مدیریت فرهنگی می‌خواهند فرهنگ و اخلاق را با قدرت قاهره ایجاد کنند. این گرایش دو صورت دارد که صورت نسل جوان و تازه‌کار این طیف، به بهانه‌ی حفظ اصول، به تدریج تیشه بر ریشه‌ی اصول می‌زنند. اما «گام دوم»، گام شجاعت، انتقاد و پرسش‌گری از وضع موجود با اتکا به نیروی جوانان است. گامی که نمی‌خواهد به بهانه‌ی حفظ اصول، تحول‌خواهی و تغییر وضع موجود را به تعویق بیندازد؛ چون چگونه ماندن برایش مهم است نه ماندن صرف.

زیستن بر دامنه‌ی آتش‌شان

از این رو سیاق «گام دوم»، جمع میان اصول و کثرات عالم است. وظیفه‌ی ما نیز شرح این جمع و کشف منطق حکمی حاکم بر آن است، همان‌طور که پیش از این برای بسط فقه و حکمت نظری و کلام شیعی کوشیده‌ایم.

عهد جمهوری اسلامی و انقلاب ما، جمع میان این دو، جمع میان جمهوریت و اسلامیت است. نه قرار است اصول را بیازیم و به وضع موجود و عقل‌های کوتاه تن دهیم و نه قرار است تکثر و عاملیت مردم را پیش پای اصول قربانی کنیم و نادیده بگیریم. اخلاق و معنویت زاینده و فرزند چنین مرام و گفتمانی است.

جمهوری اسلامی برای تحقق آرمان‌های خود، سعه‌ی وجودی دارد؛ یعنی قابل تقلیل به جناح و فهم خاصی نیست بلکه متعلق به همه و بیش از همه متعلق به جوانان است. همه‌ی جوانان در تحقق اخلاق و معنویت دخیل هستند. آن‌ها ابژه‌ها و زیردستان، متولیان اخلاق و

حزب‌بازی را به بهانه‌ی حفظ امنیت، بر آزادی، اراده و اختیار که رکن‌های اساسی تعریف اخلاق هستند، ارجحیت می‌دهیم و هنوز نظریه و گفتمانی برای تبیین نسبت میان این‌ها تولید نکرده‌ایم.

وظیفه‌ی ما برای تحقق اخلاق و معنویت و برای تحقق گام دوم، منزل کردن بر دامنه‌ی آتشفشان است که «آوینی» قبلاً گفته بود.^۶ اگر تاکنون آن آسوده‌خیالانی بودیم که تن به زیستن زیر فوران آتش نمی‌دادیم اینک، پس از «گام دوم» رسالت ما چنین زیستنی است، «بدون انفعال اما دارای انعطاف»^۷.



جمهوری اسلامی برای تحقق

آرمان‌های خود، سعی

وجودی دارد؛ یعنی قابل تقلیل

به جناح و فهم خاصی نیست

بلکه متعلق به همه و بیش از

همه متعلق به جوانان است.

همه‌ی جوانان در تحقق اخلاق

و معنویت دخیل هستند. آن‌ها

اژده‌ها و زیردستان، متولیان

اخلاق و فرهنگ و دیانت

نیستند بلکه آن‌ها در نحوه‌ی

کار بست و اشاعه‌ی اخلاق و

معنویت و تفسیری که بر پایه‌ی

اصول خود از آن‌ها به دست

می‌دهیم، عاملیت دارند. باید

شنیده شوند. باید نیازها و

زمینه‌های انتخاب امر معنوی

و کنش اخلاقی سنجیده و مهیا

شود.

فرهنگ و دیانت نیستند بلکه آن‌ها در نحوه‌ی کار بست و اشاعه‌ی اخلاق و معنویت و تفسیری که بر پایه‌ی اصول خود از آن‌ها به دست می‌دهیم، عاملیت دارند. باید شنیده شوند. باید نیازها و زمینه‌های انتخاب امر معنوی و کنش اخلاقی سنجیده و مهیا شود.

اگر می‌خواهیم وضع موجود، انحرافات و کج‌روی‌ها را در تحقق اخلاق و معنویت تحلیل و نقد کنیم، «گام دوم» به ما یک مبنای اساسی می‌دهد. جمع میان جمهوری و اسلامیت؛ یعنی نباید تصویری که به دست می‌دهیم، اصول را در تضاد با آزادی، عاملیت، تکثر و حق انتخاب مردم تعریف کند. جامعه‌ی اخلاقی باید نیت اخلاقی داشته باشد. نیت با پافشاری متحجرانه بر اصول و قدرت قاهره به دست نمی‌آید. از این طریق هر چه به دست آید، تظاهر است.

اما این جمع و رواداری، این سعه و گشایش اصول به روی کثرات عالم، متوقف بر احیای «حکمت عملی» است. متوقف بر به صحنه کشاندن فقه و علوم انسانی و فلسفه است. باید به جامعه و عرف نگاه کرد و با آن‌ها و برای آن‌ها سخن گفت. ما هنوز نظریه‌ی فرهنگی نداریم. عاجزیم از تحلیل مناسبات فرهنگی و دینی و اخلاقی خود در جامعه‌ای که با گوش‌ها و چشم‌های باز تحولات عالم را مشاهده می‌کند و حرف‌هایی برای زدن دارد. این حرف‌ها هر چند خلاف اصول، باید با شجاعت و صبر شنیده شوند. پنهان کردن آن‌ها به معنویت و اخلاق کمک نمی‌کند. بلکه گفتمان انقلاب را در تضاد با آزادی و اخلاق بازتعریف می‌کند. از دل این تضارب آراست که بضاعت‌های حکمت عملی رخ می‌نمایند. منطق حکمی انقلاب اسلامی، ترسو و خجول نیست. محکم، معترض، متعهد و در عین حال منعطف است. در صحنه است و از مواجهه خود با کثرات آرا هراسی ندارد. ما در مسأله‌ی بسط اخلاق، بیش از هر چیز دچار انسداد فرهنگی و انسداد فهم جامعه و گفتگو با آن هستیم. سیاست و

پی‌نوشت‌ها

۱. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲
۲. همان.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی، در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۲، در پی استفتای یکی از مقلدین خود مبنی بر حکم شرکت کردن و دریافت جایزه از مسابقه‌ی تلویزیونی «برنده باش» در شبکه‌ی سوم سیما، پاسخ دادند: «این کار قمار است و کسانی که شرکت می‌کنند مالک آن جوایز نمی‌شوند.»

در ادامه، رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۴ فرمودند: باید فرهنگ کار و تولید و تلاش را ترویج دهیم و روحیه‌ی انتظار برای ثروت بادآورده را از بین ببریم. دستگاه‌های مختلف صدا و سیما و دیگران باید متوجه این معنا باشند که نوع کارهایی از قبیل کارهای بخت‌آزمایی را ترویج نکنند.

۴. یکی از برنامه‌های موفق و قابل تحسین شبکه‌ی سه در زمان مدیریت آقای علی فروغی.

۵. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

۶. از نامه‌ی شهید آوینی به ابراهیم حاتمی کیا
۷. پیشین.